

داشت و قرار بود که کار ۲۰ آذر اجرا شود ولی با توجه به طولانی شدن پروسه مجوز زمان اجرا نیز به تأخیر افتاد، اسم کار عوض شد و شرایط جوری پیش می‌رفت که دیگر از به اجرا رسیدن کار ناامید شده بودیم اما خدا را شکر نهایتاً روی صحنه رفتیم.

آیا این نمایش و نقش تان روی روند رشد بازیگری شما تأثیری داشت؟

در ابتدا می‌خواهم بگویم که بچه‌های این تیم بسیار خوبی بودند. یک تیم و گروه درجه یک که همه به هم کمک کردند و من به شخصه بسیار از آنها و تیم کارگردانی یاد گرفتم. حسین فردوسی به خاطر اثر قبلی‌اش که بسیار هم مورد استقبال قرار گرفته بود با افراد زیادی آشنایی پیدا کرده بود و از این افراد دعوت می‌کرد که سر تمرین‌ها بیایند و از تجارب آنها برای رشد کار استفاده می‌کردیم و نظریات، پیشنهادها و انتقادات این افراد برای من مثل یک ورکشاپ بازیگری بود و کار از همان ابتدا خیلی درست بسته شد. آقای فردوسی در تمرینات از متدی استفاده می‌کردند که نمونه اولیه آنرا می‌توانیم همان ایده تا اجراهایی بدانیم که افراد مختلفی روی صحنه می‌بردند ولی عملکرد آقای فردوسی به یک نمونه جذاب‌تر از این متد که در حال حاضر در فرانسه استفاده می‌شود نزدیک‌تر بود. همانطور که در جلسه نقد و بررسی هم اشاره شد این اثر یک اجرای مدرن است و به شخصیت پردازی آنچنانی نیازی ندارد ولی آقای فردوسی تأکید داشتند که بچه‌ها هر لحظه توانایی این را داشته باشند که در کاراکترشان باشند و از آن خارج نشوند و تلاش داشت تا با یک شخصیت پردازی در دست جلو برود و به نظرم این بسیار کمک کرد که هر لحظه بازیگران ایده‌های شخصیتی، رفتاری برای کاراکترشان داشته باشند.

چالش برانگیزترین بخش نمایش برای شما چه بود؟

به نظرم بزرگترین چالشی که داشتیم مربوط به زمان آغاز اجراها بود. یعنی شروع اجراها به خاطر شرایط مجوز، بازیگری و تأیید متن به گونه‌ای شد که دیگر فاصله‌ای بین بازیگری و اجرای ما وجود نداشت. فرض کنید چهارشنبه متن مان مجوز گرفت و فردای آن بازیگری باید انجام می‌شد و این در حالی بود که ما تا آن لحظه در شهرزاد تمرین نکرده بودیم، فضا را نمی‌شناختیم و پس از بازیگری هم با فاصله یک روز باید اجراها را آغاز می‌کردیم و هنوز در سالن شهرزاد نه با نور و نه با موسیقی تمرین نکرده بودیم. در نهایت با تلاش زیاد تیم، اجرا برای چند روز به تعویق افتاد و فرصتی فراهم شد که ما بتوانیم با نور و موسیقی بر روی صحنه تمرین کنیم.

آیا تا این لحظه با نقدی روبرو بوده‌اید که از نظر خود شما بر کار وارد باشد؟

برای این نمایش ما یک جلسه نقد و بررسی داشتیم که دکتر قطب‌الدین صادقی، خانم ایزدی و آقای خدایی منتقدین آن بودند و این اتفاق جدید و جذابیست که در حال حاضر دیگر کمتر دیده می‌شود و در چند سال اخیر گروه‌های زیادی نیستند که خودشان را در زمینه نقد به چالش جدی بکشند. ولی گروه ما نگاهش اینگونه نبود و به خواسته آقای کلبادی تهیه‌کننده اثر این جلسه نقد برگزار شد چرا که واقعا قصد ما این بود که یاد بگیریم و بیشتر از کاری که انجام می‌دهیم لذت ببریم. مسلماً نقدهایی به کار وارد بود اما یک گروه جوان پشت این کار بود و با هزینه‌های سنگین این کار بسته شد. این در حالیست که در کشورهای خارجی یک سال و نیم تا دو سال روی یک کار تمرین می‌شود و اگر ما بخواهیم یک نمایش را با این میزان از تمرین روی صحنه بیاوریم با یک رقم و حشتناکی در زمینه اجاره پلاتوروبرو خواهیم شد. حتی اگر این کار انجام شود کار چقدر باید بفروشد که آن تهیه‌کننده بتواند حداقل به اندازه میلیگی که گذاشته از اثر بردارد. آقای قطب‌الدین صادقی که مسلماً همه او را به عنوان فردی که تعارفی در این زمینه ندارد می‌شناسند جملاتی با این مضمون گفتند این اثر یک کار مدرن و جدید است، کاری که در حال حاضر در دنیا به آن پرداخته می‌شود و اینکه کار تلاش کرده تا ویژگی‌های گفت‌مان و اعتراض محور بودن را داشته باشد. همینطور به اشکالاتی اشاره کردند که اگر تمرینات بیشتری بود و کار صیقل بیشتری می‌خورد و در نهایت اثر بهتری خلق می‌شد و به نوعی به نظر من دکتر صادقی از اجرای ما راضی بودند و فکر می‌کنم اگر کار ما با آنچنانی داشت مسلماً ایشان خیلی رک به کارگردان ما می‌گفتند که کارت قابل به اجرا نیست و جمعش کن. ما با مسائل دیگری هم مواجه بودیم که یک نمایش ۹۰ دقیقه‌ای در نهایت به آثری ۷۰ دقیقه‌ای تبدیل شد. همینطور استرس بحث تحویل سالن که آقای کلبادی هر شب این فشار را تحمل می‌کرد که کار به لحاظ تأیید بیشتر نشود و همه این‌ها شاید باعث شد برخی از صحنه‌ها کمی شلخته به نظر بیاید و این نقدی است که من آن را می‌پذیرم.

آن فکر کنم. یکی از بزرگترین خوشحالی‌های من این است که با سالن شهرزاد قرارداد بستیم چرا که تیم شهرزاد در مسائل تبلیغات و همه امور دیگر به من کمک کردند و دقیقاً با همین دید که گروه «دجال» مجموعه‌ای از افراد جوان است که انرژی گذاشته‌اند و باید نتیجه بگیرند برای ما تلاش کرده‌اند. من بسیار راضی هستم چون علاوه بر تلاش تمام اعضای گروه، افراد بزرگی بودند که پشت این تیم ایستادند و تشکر می‌کنم از دکتر قطب‌الدین صادقی عزیز بابت جلسه نقد و حمایت‌شان از نمایش «دجال» همینطور از خانم ایزدی و آقای خدایی عزیز که به عنوان منتقد در این جلسه شرکت کردند.

استقبال مخاطب چگونه بود؟

ما استقبال بسیار خوبی داشتیم من روز اول تمام تلاش‌ها را می‌کردم اما چون تجربه نداشتم فکر می‌کردم که مدتی طول بکشد تا ما بتوانیم سالن را پر کنیم. خوشبختانه اتفاق خیلی خوبی برای ما افتاد و ما از روز اول به هیچ عنوان با سالن خالی مواجه نشدیم به خصوص با توجه به اینکه سالن ما گنجایش ۳۰۰ نفری داشت و پر کردنش ترسناک بود اما خدا را شکر در تمام این پروسه شاید کلاً یک روز فقط با تماشاگر ۷۰ یا ۸۰ نفره کار را اجرا کردیم و باقی روزها و سانس‌های مان تقریباً پر بوده است و کامنت‌های تیوال هم به ما انرژی بسیار زیادی داد. مخاطبان بعد از اجرا با ما صحبت می‌کردند و تبریک می‌گفتند. مثلاً چند مخاطب سالخورده داشتیم که بعد از اجرا به ما گفتند در طول اجرا بغض کرده‌اند و بعد راجع به سبک اجرا از ما پرسیدند و وارد گفت‌وگو شدیم، خوشبختانه ما موج مثبت بسیار خوبی از طرف تماشاگران دریافت کردیم و اینکه توانسته باشیم حتی به اندازه ذره‌ای تأثیرگذار باشیم احساس بسیار خوبی به ما می‌دهد.

در مورد نقش دکتر کمی بر ایمان بگوئید.

من قبل از اینکه این نقش را بازی کنم بر اساس اینکه خودم تحصیل کرده روانشناسی هستم پیشینه‌ای برای این کاراکتر مشخص کردم و سپس به ایفای آن پرداختم. این نقش کمترین دیالوگ را دارد و من باید با همین کمترین دیالوگ بیشترین تأثیر را می‌گذاشتم در نتیجه برای او یک گذشته طراحی کردم تا بتوانم با تکیه بر آن داستان و گذشته پیش بروم. در حقیقت شخصیت دکتر از خود بسیار دور است و شخصیت بسیار سختی کشیده و گرم و سرد چشیده‌ای است بر خلاف من که دختری هستم که سیر طبیعی زندگی خود را پیش می‌برم. دکتر شخصیت تنهایی دارد، هرگز عاشق نشده و همواره پیگیر پدر و مادر گمشده‌اش بوده است. همه چیز از نظر او سیاه و سفید است و همیشه سعی کرده در جبهه حق باشد و بر علیه باطل مبارزه کند و من تا آنجایی که می‌توانستم و در توانم بود سعی کردم کاراکتر را بر اساس همین داستان و ویژگی‌هایی که در ذهنم ساختم پیش ببرم و امیدوارم که موفق بوده باشم و در نهایت باید مخاطبان در این مورد قضاوت کنند.

تجربه کار کردن با یک کارگردان جوان به شما چه چیزهایی افزود؟

کارگردان ما علاوه بر جوانی بسیار دلسوز بچه‌ها بود و از آنجایی که کار کردن با بچه‌هایی که صحنه اولی و جوان هستند قطعاً بالا و پایین بیشتری دارد و با چالش و سختی مواجه بود. اینکه بخواهید با ۳۰ نفر و ۱۳۰ اخلاق متفاوت یک پروژه را جلو ببرید سختی‌های خودش را دارد. من خوشحالم که به ایشان اعتماد کردم چرا که بسیاری از افراد برای گذاشتن یک سرمایه در این حد روی اثر کارگردانی که تازه دومین اثرش را روی صحنه می‌برد تردید می‌کنند اما من خدا را شکر می‌کنم که چنین تیمی را سر راهم قرار داد.

مسعود بهمنی:

از بازیگران و تیم کارگردانی بسیار آموختم

در مورد تمرینات این نمایش برای ما بگوئید.

تمرینات این کار پس از اینکه در چندین مرحله از بازیگران تست گرفته شد آغاز شد. یک سری توضیحات کلی راجع به اثر به ما دادند و تازمانی که متن کامل به دستمان برسد ما یک پروسه تمرینی سه هفته‌ای را طی کردیم که بیشتر مبتنی بر آشنایی بازیگران با هم و تلاش‌مان برای تبدیل شدن به یک گروه منسجم بود. در این تمرینات اتودهای مختلفی برای اینکه نقش‌ها تقسیم شود اجرا می‌شد. پس از سه هفته که متن به دستمان رسید روی آن شروع به کار کردیم و در ادامه خانم یاسمن میرزایی طراح حرکات و فرم به کار اضافه شدند و خود آقای قطب‌الدین هم از جایی به بعد سر تمرینات حاضر می‌شدند و تلاش می‌کردند که تیم کارگردانی و بچه‌ها درست پیش بروند و چند جلسه هم آقای شهرام شاه حسینی تشریف آوردند و این فرایند تا دی ماه ادامه

تئاتر انجام می‌دادم.

چگونه شد که در دو بخش بازیگری و تهیه‌کنندگی با این اثر همکاری کردید؟

از ابتدا که قصد ورود به تئاتر و سینما را داشتیم به بحث کارگردانی و تهیه‌کنندگی بسیار علاقه‌مند بودم و در واقع علاقه داشتیم که تهیه‌کنندگی کار خودم یا بستگان و کسانی که می‌شناسم و مورد تأیید هستند را بر عهده بگیرم و از کارشان حمایت کنم. من در ابتدا به عنوان بازیگر وارد این کار شدم ولی آنقدر از نمایشنامه خوشم آمد که به نظر م آمد می‌توانم سرمایه‌گذار این کار باشم. تمام انرژی خودم را روی این کار گذاشتم چرا که تمام افراد و اعضای تیم را بسیار دوست دارم و باور دارم که لیاقت‌شان است دیده شوند. تمام عوامل نمایش «دجال» از جان و دل ما به گذاشته‌اند و من هم تا جایی که در توانم بود تلاش کردم در هر زمینه‌ای آنچه که بهترینم بود را انجام دهم تا این کار دیده شود البته آقای حسین کلبادی نیز در کنار من تهیه‌کننده کار بوده‌اند که ایشان هم یکی از بازیگران کار هستند. مسلماً هر کاری کم و کاستی‌هایی دارد، اکثر ما بچه‌های تیم «دجال» سن پایینی داریم و یک تیم جوان هستیم که با هزاران ناپختگی سعی کردیم تا در طول این مسیر خود را رشد دهیم و تکامل پیدا کنیم.

به عنوان اولین تجربه سرمایه‌گذاری و تهیه‌کنندگی آیا توقع بازگشت سرمایه داشتید؟

من از ابتدا بسیار بی‌زینسی فکر می‌کردم چون قبل از اینکه وارد این کار شوم در بی‌زینس پدرم مشارکت داشتیم و خودم نیز تجربه چند شغل را داشتیم. ابتدا اعتقاد داشتیم باید از آنچه که گذاشته‌ای حتماً سودی برداری اما زمانی که وارد این کار شدم اکثر افراد به من گفتند که این کار دلی است، هنر فرق می‌کند و آن نگاه بی‌زینسی می‌تواند درست از آب در نیاید. من اعتقاد دارم که فرد در هر کاری باید تلاشش را بکند و باقی قضا یا را به دست پروردگار بسپارد و مهم تمامیت آن انرژی است که می‌گذارد و باوری که به کارتان دارد. خوشبختانه افراد بسیار خوب و حاذقی مثل دکتر قطب‌الدین زاده پشت این کار بودند و البته این احتمال را می‌دانستم که ممکن است سرمایه‌ام اصلاً باز نگردد و حتی ضرر کنم اما بخاطر تیم بسیار خوبی که این کار داشت به خود گفتم که تا حدی هم اگر ضرر کنم مشکلی ندارد. پس از آن تمام عزمم را جزم کردم تا پیش از هر چیز

با هدف دیده شدن کار مسئولیت انجام بدهم و سپس به بعد بی‌زینسی

